

# رفاه و آزادی حق مسلم ماست

متن حاضر با مشارکت تعدادی کارگر ایران خودرو، مینا، بازنشسته و خانه‌دار شکل گرفته است. ما امیدواریم با به اشتراک گذاری این مقاله به خصوص در بین کارگران پیشرو در سازمان‌یابی قطب کارگری در جامعه نقش ایفا کنیم.

بخش یکم - مرداد ۱۳۹۲

در شرایط فلاکت‌باری زندگی می‌کنیم. قیمت خوراک، پوشاک، مسکن و دارو هر روز افزایش می‌یابد؛ میلیون‌ها نفر بیکار و هزاران نفر در زندان‌اند؛ اعتیاد و فحشا بیداد می‌کند؛ بر تعداد کودکان کارگر روز به روز افزوده می‌شود؛ ناامنی اجتماعی و زورگیری بیش از پیش می‌گردد؛ دولت همچنان در زندگی خصوصی مردم دخالت می‌کند؛ فساد مالی و اخلاقی دل هر انسانی را به درد می‌آورد؛ بیماری‌های روانی گسترش می‌یابد؛ خرافات هر روزه ترویج می‌شود؛ اختلاف طبقاتی سر به فلک می‌کشد و ... این زندگی جهنمی سهم ما میلیون‌ها کارگر، کارمند،

تکنیسین، معلم، پرستار، کارشناس، خبرنگار، نویسنده، هنرمند، دانشجو، دستفروش، مسافرکش، خانه‌دار، بازنشسته، بیکار و ... در کشوری است که درآمد سالانه‌اش صدها میلیارد دلار است.

### ریشه مشکلات ما چیست ؟

بدون شک، برخی از معضلات گریبانگیر ما حاصل ویژگی‌های دینی جمهوری اسلامی است. نابرابری زن و مرد در قوانین ارث، شهادت، دیه، طلاق و سرپرستی فرزندان؛ لزوم اجازه شوهر برای مسافرت و خروج از کشور و حتی بیرون رفتن زنان از خانه؛ قانونی بودن تعدد زوجات برای مردان؛ محدودیت زنان در انتخاب شغل، رشته تحصیلی و رشته‌های ورزشی؛ ممنوعیت مناصب مهم و تعیین کننده برای زنان از جمله ریاست جمهوری و قضاوت؛ حرام شمردن خوانندگی زن و ممانعت از آن؛ مجاز دانستن مردان در به کار بردن خشونت، محدودیت، زور و فشار علیه زن و فرزند و حتی قتل آنان به عنوان صاحب و ولی دم؛ حجاب اجباری؛ دخالت در حریم زندگی شخصی و روابط خصوصی افراد به ویژه معاشرت زنان و مردان؛ جداسازی زن و مرد در مکان‌های عمومی؛ پایمال کردن حقوق کودکان؛ عدم تعهد عملی به کنوانسیون‌های بین‌المللی در مورد حقوق کودکان، زنان و بشر به طور کلی؛ سانسور کتاب و نشریات، فیلم، نمایش، موسیقی و سایر عرصه‌های هنر، علم و ادب به دلیل مغایرت با قوانین اسلام؛ ترویج خرافات؛ تفتیش عقیده در مصاحبه‌ها و فرم‌های

استخدامی و مراحل تحصیلی؛ ایجاد هزاران مسجد، تکیه، حسینیه، هیئت و امامزاده؛ نیروهای سازمان‌یافته حقوق و مواجب بگیر لباس شخصی برای سرکوب اعتراضات مردم، گشتهای امر به معروف، ارشاد و ویژه حجاب بانوان، ستاد رؤیت هلال ماه، انواع و اقسام سازمان‌ها و بنیادها؛ برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های دینی داخل و خارج کشور، آیین‌ها و مراسم مذهبی و ... همگی از بودجه عمومی و در واقع از جیب مردم؛ دادگاه ویژه روحانیت؛ ممنوعیت تغییر دین مسلمانان؛ آزار و توهین به معتقدان سایر ادیان و مذاهب؛ جرم شمردن تبلیغ بهائیت و بی‌دینی؛ اجرای قوانین مجازات اسلامی حد، بریدن دست، سنگسار، قصاص و ... از جمله این معضلات است.

مشکل اینجاست که بسیاری از مردم بار آمده در فرهنگ اسلامی بر این باورند که اسلام حاوی برترین روش زندگی است و حکومت باید اسلامی باشد تا حافظ ارزش‌های اعتقادی آن‌ها باشد. اعتقاد به نابرابری زن و مرد و احساس بیگانگی و چه بسا تنفر از سنی، یهودی، بهایی و بی‌دین و گمراه دانستن غیر شیعیان، وجه مشترک این بخش از مردم با حکومت جمهوری اسلامی و همچون یوغی است بر گردن مردم که در بزنگاه‌های مختلف آن‌ها را به جانبداری از حکومت می‌کشاند.

اما پایه‌ای‌ترین و بنیادی‌ترین علت گرفتاری‌های ما ناشی از حاکمیت سرمایه‌داری بر کشور است. ما

میلیون‌ها انسان مزد بگیر کارگر، کارمند، تکنیسین، معلم، پرستار، کارشناس، خبرنگار، نویسنده، هنرمند و ... یا همان طبقه کارگر برای زنده ماندن، نیروی کار یدی و فکری خود را به کارفرماها که صاحبان سرمایه در بخش‌های مختلف اقتصاد هستند می‌فروشیم. اساس سرمایه‌داری خرج کردن پول برای کسب پول بیشتر است. پولی که صرف به دست آوردن پول بیشتر شود سرمایه است و افزایش سرمایه نیروی محرکه اقتصاد را می‌سازد. سرمایه‌داران با خرید نیروی کار، مزدی را به ما پرداخت می‌کنند که معادل کالاهایی است که برای زنده ماندن و تجدید نسل ما لازم است ولی ما بسیار بیشتر از آنچه برای گذران زندگی‌مان لازم است تولید می‌کنیم. تفاوت بین مزد و ارزش کار ما را سرمایه‌داران به عنوان سود تصاحب می‌کنند. این فرآیند در شرکت‌های خصوصی و دولتی یکسان است. کسب سود و سود بیشتر یا همان نیروی محرکه اقتصاد سرمایه‌داری مستلزم ارزان بودن و ارزان ماندن نیروی کار کارگران است. سرمایه تمایل دارد تا با طولانی‌تر کردن ساعات کار، افزایش شدت کار و پرداخت مزد کمتر و کاهش هزینه‌ها، سود بیش‌تری به دست آورد. بنابراین، بی‌توجهی به حفظ محیط زیست، سالمندان و معلولان، عدم پرداخت مزد برای خانه‌داری، نابرابری زن و مرد و مهاجر و بومی در دریافت مزد و بهره مندی از تأمین اجتماعی و گسترش فقر و بدبختی نشان می‌دهد که

سرمایه‌داری کار خود را به درستی انجام می‌دهد و سعی می‌کند تا هزینه‌ها را به دوش مردم بیندازد. اعتراضات و اعتصابات در یونان، ایتالیا، اسپانیا، انگلیس و آمریکا نشان می‌دهد که آسمان سرمایه‌داری در همه جا یک‌رنگ است. رفاه و آزادی بیشتر در بعضی کشورها نتیجه مبارزات کارگران این کشورهاست. هر جا که رزمنده‌گی کارگران بیشتر است سرمایه بیشتر عقب نشینی می‌کند.

فروش نیروی کار در همان حال فروش اختیار و آزادی خود به سرمایه است. سهم کارگر از این جهان، مزد است و حق مداخله و تصمیم‌گیری در تعیین نوع کار، شدت کار، نوع و کیفیت محصول، زمان کار و زندگی خود را ندارد. مزدی که به کارگر داده می‌شود برای آن است که همچون ابزار کار تعمیر و نگهداری شود و مانند ابزار و تجهیزات در تعیین سرنوشت و نظامات جامعه بی-تأثیر است. هنگامی که ما کار می‌کنیم وقت ما و فعالیت ما به ما تعلق ندارد. ما باید از مدیران، برنامه‌ها و اهداف اطاعت کنیم. کاری که اینچنین به ما تحمیل می‌شود حتی اگر از بخش‌هایی از آن لذت ببریم کاری است بیگانه با ما که تسلط کمی بر آن داریم. مقاومت در برابر این شرایط خواه به صورت دزدکی و فردی مانند کیش‌دادن کار، استفاده از فرصت برای استراحت و گپ زدن با همکاران، تمارض و دست از کار کشیدنِ زودتر از موعد و خواه با مقاومت علنی مانند اعتصاب، تصرف

محل کار و غیره به معنی مقاومت در مقابل ذات جامعه سرمایه‌داری است که سود را دلیل هر کاری می‌داند. در واقع ما با این کار خود به کارفرماها می‌گوییم که زندگی ما مهم‌تر از سود آنان است. مبارزه کارگر نه فقط برای شرایط مناسب‌تر کار و دریافت مزد بیشتر بلکه در اساس برای تغییر این وضعیت غیرانسانی و بی‌ارادگی در تعیین سرنوشت است.

نظام سرمایه‌داری در همه جا بر اساس کسب سود و سود بیشتر و بی‌ارادگی و عدم اختیار کارگران بر سرنوشت خویش به حیات خود ادامه می‌دهد. تثبیت و توجیه این وضعیت با ابزارهای متعددی چون مذهب، ناسیونالیسم و ... صورت می‌گیرد. در ایران، اسرائیل و عربستان، مذهب عهده‌دار این امر است؛ در چین و کره شمالی، بی‌دینی این نقش را دارد؛ در ایران قبل از بهمن ۵۷ تلفیق مذهب و ناسیونالیسم عظمت طلب آریایی این نقش را بازی می‌کرد. در ترکیه فعلی، این امر از طریق مشارکت دولت لائیک با مذهب صورت می‌گیرد. در بسیاری کشورهای اروپایی و آمریکا، سرمایه‌داری با تکیه به ناسیونالیسم و دولت لائیک به حیات خود ادامه می‌دهد.

مذهب گاه در کنار حکومت و گاه در رأس قدرت حکومتی در خدمت سرمایه‌داری است. همان گونه که در اروپا طی صدها سال استمرار حکومت دینی و در تقابل مردم با آن، طیف‌های متفاوتی از انسان‌های

با اعتقادات مختلف مانند اصلاح‌گرایان دینی، بی‌دینان و مدافعان جدایی دین از حکومت پدید آمدند در ایران نیز شاهد چنین اوضاعی هستیم : بسیاری معتقدند اسلام واقعی این نیست و آخوندها اسلام را خراب کرده‌اند در نتیجه خواهان اصلاح حکومت و کنار گذاشته شدن آخوندها از حکومت هستند. این‌ها به "حکومت دینی" اعتقاد دارند و فقط با "حکومت آخوندی" مخالف‌اند. در مقابل، عده‌ای در آرزوی دار زدن آخوندها و ویران کردن مساجد هستند. بعضی پنهانی تغییر دین داده‌اند و کسانی معتقدند که ما ایرانی هستیم و اسلام متعلق به اعراب است. بسیاری از سرمایه‌داران بخش خصوصی با طرح شعار جدایی دین از دولت می‌خواهند حکومت مذهبی را تنها علت مشکلات اجتماعی جلوه دهند و سرمایه‌داری را از تیررس مبارزات مردم دور نگهدارند. شعار آنان این است سرمایه‌داری آری، دولت دینی نه. سرمایه‌داران خصوصی چه بسا لائیک و طرفدار حکومت غیرمذهبی با گران کردن کالاها و خدمات، پیمانی و قراردادی کردن اکثریت ما، بیمه نکردن کارگران، نبود امکانات رفاهی و شرایط ناایمن کار، پرداخت مزدهای نازل حتی پایین‌تر از حداقل حقوق رسمی، اخراج و بیکارسازی، سرکوب اعتراض و اعتصاب، دشمنی شدید با ایجاد هرگونه تشکل که حتی روی سرمایه‌داران دولتی را سفید کرده‌اند، سهم بسزایی در اوضاع و احوال فلاکت‌بار ما دارند. این بخش از طبقه سرمایه‌دار سعی دارند تا با همراهی دولت‌های

سرمایه‌داری خارجی، گناه را تنها به گردن صاحبان قدرت سیاسی بیندازند و نقش سرمایه و سودجویی خود را مخفی کنند و در جنگ بر سر قدرت حتی ما را به سیاهی لشکر خود تبدیل کنند. شرایط فلاکت‌بار موجود محصول حاکمیت دین و سیاست-های مشترک سرمایه‌داران خصوصی و دولتی است که برای کسب سود و قدرت، نازل‌ترین سطح حقوق، اخراج، زندان، سرکوب و اختناق را بر ما تحمیل کرده‌اند. ما ضمن مخالفت با حکومت دینی همراه با کارگران پیشرو، بنیاد معضلات و مصائب خود را سرمایه‌داری می‌دانیم؛ تبلیغ این اندیشه که علت مشکلات ما در ایران "حکومت آخوندی" است گمراه-کننده است؛ ریشه مشکلات ما سرمایه‌داری است.

### چاره مشکلات ما چیست ؟

گفتیم که بنیاد سرمایه‌داری بر جدایی مزد بگیران از دخالت و تأثیرگذاری در کار و سرنوشت خویش استوار است و بی‌ارادگی و بی‌قدرتی در مقابل سرمایه‌داران و حکومتشان ریشه مشکلات ماست. راه نجات ما مبارزه با این بنیاد نظام سرمایه‌داری است و ابزار قدرتمند شدن ما همان گونه که مبارزات چند صد ساله کارگران در تمام جهان نشان داده است تشکیلات است.

تاریخ گواهی می‌دهد که سرمایه‌داران اروپایی و آمریکایی و دولت‌های آنها هرگز اجازه برپایی تشکل را به کارگران ندادند و با اخراج، زندان، قتل و کشتار با کارگرانی که دست به ایجاد تشکل



می‌زدند مقابله می‌کردند و این کارگران بودند که بعد از سالها مبارزه و جانفشانی توانستند حق ایجاد تشکل را به سرمایه‌داران و حکومتشان تحمیل کنند و حتی آن را در قانون نیز بگنجانند به طوری که سازمان جهانی کار ( ILO ) که همچون "خانه کارگر" جمهوری اسلامی سازمانی است جهت به کجراه بردن و منحرف کردن مبارزات کارگران، در موادی از مقاله نامه ۸۷ خود چنین می‌گوید :

" ماده ۲ : کارگران و کارفرمایان، بدون هیچ تمایزی، می‌باید این حق را داشته باشند که تشکل- های خود را، که مقررات تشکیلاتی آنها تنها توسط خودشان تدوین و تعیین می‌شود، به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی برپا کنند یا به چنین تشکل- هایی بپیوندند."

"ماده ۴ : تشکل‌های کارگران و کارفرمایان مضمول انحلال یا تعلیق از جانب مقامات دولتی نخواهند بود."

جمهوری اسلامی عضو ILO و متعهد به اجرای این مقاله نامه‌ها است اما نه تنها به تعهد خود عمل نمی‌کند بلکه به همراه کارفرماها با تمام توان سعی در مخفی کردن و بی‌خبر نگهداشتن کارگران از این دستاورد طبقه کارگر دارد. در ایران نیز ما می‌توانیم مانند کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و برخلاف خواست کارفرماها و حکومت، در محل کار و زندگی خود تشکیلات بوجود آوریم. قدرت ما در تعداد ماست ما میلیونها

نفریم و می‌توانیم به کارفرماها و حکومت اسلامی سرمایه فشار بیاوریم تا تسلیم خواسته‌های انسانی ما شوند.

اگر به زندگی خودمان هم نگاه کنیم می‌بینیم مؤثرترین روشی که مردم ایران برای نجات خود اتخاذ کرده‌اند همان روش مردم سایر کشورها است یعنی تحمیل خواسته‌های خود بدون کسب اجازه. مقاومت زنان در برابر فشار تبعیض جنسیتی و بی-حقوقی که تا حدودی توانسته‌اند فشار حکومت را عقب برانند، مبارزه مردم در مقابل یورش حکومت برای درهم شکستن آنتن‌های ماهواره‌ای، مقابله با سانسور اینترنت، استقبال و حمایت مردم از بخش آواز خوانندگان زن در اماکن عمومی، بخش و فروش سی‌دی‌های صوتی و تصویری و کتاب‌های ممنوعه و بویژه اعتصابات متعددی که از نظر دولت نه تنها غیر قانونی بلکه حرام است نشان می‌دهد که این روش اگر چه با تحمل رنج‌ها و هزینه‌های گزاف همراه بوده اما موفقیت آمیز بوده است. در اواخر حکومت سلطنتی نیز انتشار کتاب‌های معروف به "جلد سفید"، ایجاد "کمیته‌های اعتصاب"، اعتصاب‌های مکرر و سراسری، راهپیمایی و تظاهرات، عدم رعایت حکومت نظامی در شهرها همه به اراده خود مردم، بدون اجازه و البته با دادن تعداد زیادی زندانی و کشته انجام گرفت.

همان طور که ابراز عقیده حق هر انسانی است و احتیاج به اجازه از هیچ قانون، نهاد و مرجعی

ندارد برای ایجاد تشکل نیز نباید اجازه گرفت. هم اکنون کانون نویسندگان، سندیکای شرکت واحد و چندین تشکل دیگر به طور فراقانونی در حال فعالیت هستند. ما خواهان تغییر قوانین موجود و جاری شدن آزادی تشکل و تجمع بدون کسب اجازه در سنت و فرهنگ جامعه هستیم. بدیهی است که ما از قوانین، نهادها و همه امکانات داخلی و خارجی موجود استفاده می‌کنیم اما قانون‌گرایی دنبال نخود سیاه رفتن و آب در هاون کوبیدن است. نجات از این شرایط با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب بین بد و بدتر، دل‌بستن به جناح‌های حکومتی و یا فحش دادن به آخوندها و متوسل‌شدن به دولت‌های خارجی، ILO و ... امکان‌پذیر نیست. چاره مشکلات ما ایجاد تشکل بدون کسب اجازه است.

بخش دوم - دی ۱۳۹۲

## مقدمه

یک جزء دائمی فعالیت فکری و فرهنگی سرمایه‌داران این است که افکار، آرزوها، امیدها و انتظارات کارگران را مطابق منافع و در راستای انتظارات خود مهندسی کنند. آن‌ها از طریق اخلاق، مذهب، سنت، سیاست، هنر و به کمک رسانه‌ها، اینترنت و ماهواره و در همه جای جامعه، در خانه، مدرسه، سربازخانه، دانشگاه و محل کار، ذهن و شعور کارگران را مورد

تهاجم قرار می‌دهند و ارزشهای مطلوب خود را در ذهن‌ها تزریق می‌کنند.

زندگی و رفع نیازهای کارگر در گرو یافتن کار و دریافت مزد است؛ نوع کار، زمان کار، مزد و شرایط کارش از اختیار او خارج است و باید نیروی کارش را در شرایطی که از قبل توسط کارفرما مشخص شده به فروش برساند. کارگر همیشه نگران گرانی، بیکاری، اخراج و آینده خود و خانواده‌اش است؛ حضور پرقدردت سرمایه در همه جا و تنهایی و بی-اعتباری کارگر، دو روی یک سکه‌اند. او برده‌ای است که فقط به غل و زنجیر کشیده نشده است. در چنین اوضاعی که سرمایه‌دایی می‌کند و "سرنوشت!" چنین رقم خورده است؛ کارگر در نهایت درماندگی می‌پذیرد که ارزشهای سرمایه‌داری را طبیعی و بهنجار بشمارد و حتی هنگام نقد و اعتراض نیز از حد نقدهای رایج اقشار و لایه‌های ناراضی سرمایه-داران فراتر نرود :

\_ همه ما اعضای یک خانواده‌ایم و سرمایه‌دار در حکم پدر خانواده است و به لطف اوست که ما کار پیدا کرده‌ایم.

\_ مقدار مزد و شرایط کار براساس توافق! و رضایت! دو طرف تعیین می‌شود.

\_ سرمایه‌دار ابتدا باید سود لازم را ببرد تا بتواند وضع کارگر را خوب کند.

\_ علت بیکاری کارگر تنبلی اوست.

\_ تا دنیا دنیا بوده سرمایه‌داری هم بوده و این تنها شیوه اقتصادی ممکن برای رفع نیازهای انسان است.

\_ دولت، قاضی بی‌طرفِ دعوای بین کارگر و سرمایه‌دار است.

و بسیاری وارونه‌پردازی‌های دیگر. اما نباید از نظر دور داشت که در زمین سرمایه‌داری تنها قدرت و آسایش سرمایه‌داران و درماندگی و بدبختی کارگران نمی‌روید؛ این زمین، بستر کسب آگاهی کارگران از جامعه، نقش طبقات، چگونگی مبارزه و راه نجات نیز هست. در نتیجه، عرصه مبارزات اجتماعی عرصه دو راه حل متفاوت طبقاتی است، یکی حاکم بر اذهان و جاری بر زبان‌ها و دیگری محکوم و زیر آوار. افکار مسلط بر جامعه افکار طبقه مسلط است و بسیاری از افکار و راه حل پردازی‌های موجود در جامعه، ولو این‌که از دهان کارگران شنیده شود، ضدکارگری است؛ اما نگاه، بینش، آمال و انتظارات کارگری نیز از بطن همین نظام و از دل مبارزات کارگری جوانه می‌زند و رشد می‌کند.

در این بخش از مقاله به چند نکته مهم از تفاوت روایت جاری و مسلط یا همان مصالح و منافع سرمایه‌داران با روایت دیگر یعنی مصالح و منافع طبقه کارگر می‌پردازیم و با اتکا به این روایت و با بهره‌گیری از منشورهای کارگری موجود، منشور

پیشنهادی خود را برای تحقق رفاه و آزادی ارائه می‌کنیم.

۱- گفتیم که خرج کردن پول برای کسب پول بیشتر و افزایش سرمایه، نیروی محرکه اقتصاد سرمایه‌داری است؛ بنابراین، تمایل سرمایه این است که همه چیز را تبدیل به کالا و قابل خرید و فروش و در نتیجه سودآور کند. سرمایه‌داران اقتصاد، سیاست، فرهنگ و همه چیز را به مجرای سودآوری سرمایه می‌کشانند. سرمایه‌گذاری در تفریحات، ورزش و هنر گرفته تا تجارت انسان، موادمخدر، سکس و اسلحه، عرصه سودآوری سرمایه است. اما سود تفاوت بین دستمزد و ارزشی است که ما کارگران تولید می‌کنیم؛ این همان ارزش اضافی است که همچون خون و اکسیژن جهت رشد و گسترش سرمایه عمل می‌کند؛ لذا سیاست روزمره، همیشگی و روتین سرمایه‌داران ارزان‌تر ماندن کارگر و کسب ارزش اضافی و سود بیشتر است. این سیاست در دوره‌های بحران اقتصادی که سودآوری به مشکل برمی‌خورد هولناک‌تر می‌شود. محرومیت کارگر از رفاه و آزادی فرمان سرمایه است و سرمایه‌داران به خوبی فرمان می‌برند! در حقیقت این سرمایه و نیازهای رشد و گسترش آن است که سرمایه‌داران را وامی‌دارد تا از سرمایه تبعیت کنند: "رشته‌ای برگردنم افکنده دوست، می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست"، هم کارگر و هم سرمایه‌دار اسیر قوانین بازارند اما نصیب سرمایه‌دار ثروت است و قدرت و نصیب کارگر محرومیت از رفاه و

آزادی و تباهی جسمی و فکری. بخشی از این جنایات را در ایران شاهدیم : پرداخت دستمزدهای درحد رایگان، پیمانی و قراردادی کردن کارگران، به تعویق انداختن چندین ماهه و حتی چند ساله دستمزدها، بیکارسازی، اخراج، سرکوب اعتصاب و اعتراض. تازه اینها سرنوشت کارگرانِ واحدها و مراکز کاری بزرگ است؛ در کارگاه‌ها، فروشگاه‌ها و مغازه‌ها علاوه بر این مشکلات، نبود هرگونه قرار و قانون، مرخصی و بیمه، طولانی‌تر بودن ساعات کار و حضور در روزهای تعطیل و محرومیت از هرگونه لوازم ایمنی و بهداشتی و ... بیداد می‌کند. این رفتار با کارگران در میان همه اقشار طبقه سرمایه‌دار اعم از خصوصی و دولتی، مذهبی و غیرمذهبی، فارس و کرد، موافق و مخالف حکومت، ملی‌گرا و سلطنت‌طلب و . . . مشترک است. ضدیت با کارگر در صدر فعالیت‌های آنان است که به وضوح در همه اعمال روزمره‌شان مشهود است. در سایر کشورها هم اوضاع به همین منوال است. در کشورهای آفریقایی که هزاران نفر از گرسنگی می‌میرند، در فیلیپین و بنگلادش که سرپناه کارگران آلودگی محقر است، و در برزیل که فحشای بس هولناک کودکان وجدان انسان را به درد می‌آورد که دیگر نه اقتصاد "دولتی" است و نه "آخوندها" حکومت می‌کنند ! برعکس، در اکثر نقاط جهان اقتصاد خصوصی و بازار آزاد رواج دارد و حکومتگران، باسواد، متخصص، دانشگاهی و کراواتی هستند. هم اکنون با رشد غول‌آسا و حیرت‌آور

تکنولوژی، که با آن می‌توان برای چند برابر همه جمعیت کره زمین غذا، پوشاک، مسکن و بهداشت تهیه کرد و در صلح و امنیت و آزادی زندگی کرد، کارنامه سرمایه‌داری در پیش چشمان ماست. در اروپای غربی و شمالی هم که سرمایه‌داران از سالها پیش به اجبار در مقابل مبارزه‌ی کارگران عقب نشسته‌اند شاهد تعرض به رفاه و آزادی و پس‌گرفتن دستاوردهای کارگران هستیم. البته سرمایه‌داران نظام خود را بهترین و مطلوبترین نظام معرفی می‌کنند و آن را ازلی و ابدی می‌دانند، و بیکاری، فقر، فحشا، کار کودکان، جنگ و ... را نه ذاتی سرمایه‌داری بلکه از یکسو "طبیعی" و از سوی دیگر به دلیل "کمبود منابع"، "ازدیاد جمعیت"، "کمبود توسعه اقتصادی"، "سوء مدیریت" و ده‌ها عنوان دروغین دیگر می‌دانند. نکته مورد تاکید ما این است که ضدیت با کارگر در ذات سرمایه است؛ دچار فریبکاری سرمایه‌داران نشویم و خود را فریب ندهیم؛ سرمایه‌داری با هر شکل و شمایل مسبب همه جنایات و فجایع و مانع رفاه و آزادی است.

۲- یکی از ارکان و ستون‌های سرمایه‌داری در همه جای جهان اتکای این نظام بر کار بی‌مزد خانه‌داری است. خانه‌داری در واقع عبارت است از خدمت به نیروی کار موجود ( مردان ) و تولید و پرورش نیروی کار نسل بعد ( کودکان ). این کار رایگان که در واقع قیمت نیروی کار را پایین نگه می‌دارد، در لفاف "عشق" و "مهر مادری" پوشانده می‌شود.



مزدی که سرمایه‌دار به کارگرِ مرد می‌دهد در واقع یک مزد است برای دو کارگر. به جهت این منفعت بسیار گرانقدر است که سرمایه‌داران تمام دنیا، خانه‌داری را "کار" حساب نمی‌کنند و آن را "طبیعت زنانه" قلمداد می‌کنند. این منفعت پایه‌ای با ترویج افکار عقبمانده حراست می‌شود و با دادن رشوه ریاست خانواده به مردان، تحکیم می‌گردد.

ضرورت همکاری مردان با زنان در خانه‌داری و حمایت از اشتغال زنان در خارج از خانه، همچنین مطالبه ایجاد و گسترش مهد کودک، شیرخوارگاه، اتوشویی و سالن غذاخوری در محل کار و زندگی، جهت برداشتن بار خانه‌داری از دوش زنان، سال‌هاست که از طرف کارگران پیشرو در جهان تبلیغ می‌شود اما علاوه بر تمامی این‌ها، به حساب آمدن خانه‌داری به عنوان "کار" و در نتیجه دستمزد برای خانه‌داری مطالبه ما است. این خواست همانند افزایش مزد، کاهش زمان کار و بیمه بیکاری، ضمن این‌که مانع فلاکت ما است باعث افزایش توان و اتحاد بین زنان و مردان کارگر می‌شود و دست سرمایه را در ایجاد نفاق بین زن و مرد کارگر و تحمیل فقر و بهره‌جویی مضاعف کوتاه می‌کند.

۳- یک پدیده دائمی سرمایه‌داری، رقابت بین اقشار سرمایه بر سر کسب سود و بازار و قدرت است. اختلاف بین اقشار سرمایه و لایه‌های آن برای سرگرم نگهداشتن مردم نیست. سرکوب، زندان، قتل و حذف رقبا در داخل کشور و کشمکش‌های همیشگی ارضی و

ایجاد قطب‌های مخالف و جنگ‌های منطقه‌ای و جهانی حقه و کلک و جنگ زرگری نیست. این‌که این یا آن بخش از طبقه سرمایه‌دار خود را مدافع حقوق بشر و اصلاح طلب و مدافع اقلیت‌های ملی و مذهبی، مظلوم و ضد حکومت و یا مخالف سلطه‌گری و امپریالیسم و غیره می‌دانند همه ناشی از اختلافات و رقابت بین اقشار سرمایه و الگوها و اعتقادات مختلف برای پیشبرد بهتر منافع آنان است. تاریخ جهان در چند صد سال اخیر شاهد بروز اختلافات و رقابت‌های سرمایه‌داران در عرصه کشوری و جهانی بوده است. هم اکنون تمامی کره زمین عرصه تاخت و تاز سرمایه‌داران است و بسیاری از آنچه که در جهان می‌گذرد حاصل کشمکش‌های آنهاست. آنچه که به بحث ما مربوط است این است که آنها برای پیشبرد اهداف خود و دست بالا داشتن در مواجهه با رقبای خود به ناچار به سوی مردم می‌آیند؛ خود را نماینده جامعه می‌خوانند؛ مصالح و منافع خود را منافع همگان جا می‌زنند؛ سیاست‌ها و برنامه‌های خود را همراه با شعارهای عوام‌فریبانه جار می‌زنند و گاه حتی امتیازاتی نیز می‌دهند. آنها رو به سوی ما می‌آورند؛ در انتخابات خود به رای ما نیاز دارند؛ در جنگ‌های خود از ما سربازگیری می‌کنند؛ ما را سیاهی لشکر رقابت‌های خود می‌خواهند. سرمایه‌داران، چه بخش حکومتی و چه بخش محروم از قدرت، با عوام‌فریبی و مظلوم‌نمایی، از ما برای خود یار-گیری می‌کنند؛ از یکسو مانع رفاه مردم و سرکوبگر

آزادی‌اند و از سوی دیگر عوام‌فریب و اصلاح‌طلب‌اند. این نکته را برای این تاکید می‌کنیم که ما کارگران نیز به طور مداوم باید شعار و تاکتیک و مطالبات خود را به پیش ببریم تا بتوانیم از اختلافات و رقابت‌های موجود در سطح ملی و جهانی سود ببریم بی آن‌که سیاهی لشکر و عامل به قدرت رساندن آن‌ها شویم. ایجاد صف مستقل ملی و جهانی و اتخاذ سیاست‌های کارگری مستلزم ایجاد قطب کارگری است که این نوشته و منشوری که در ادامه ارائه خواهیم کرد به دنبال این هدف است.

اعتقاد به این‌که اختلاف بین رقبای حکومتی توطئه و برای فریب است و از سوی دیگر پناه بردن به همین رقبا، رای دادن به جناح اصلاح طلب و نامه نگاری به مقامات و قانون‌گرایی، حلال مشکلات ما نیست. تاریخ ۳۵ ساله اخیر بی‌نتیجه بودن این‌گونه "مبارزه" و "حق‌طلبی" را آشکار ساخته است. حاصل این "مبارزات" جمع کثیری از مردمانی است که برای بهبود زندگی خود چشم انتظار کارفرما، اداره کار، حکومت و جناح‌های آن هستند و در همان حال در آرزوی شخصیتی، حزبی و یا کشوری خارجی هستند که بیاید و ما را از این وضعیت خلاص کند! رهایی ما فقط به دست خود ما و با فعالیت تشکیلاتی بدون کسب اجازه از کارفرما و دولت امکان‌پذیر است.

۴- کارگر، انسان مزدبگیر است اما "مزدبگیران" غیرکارگر نیز هستند که بنا بر ماهیت شغل و وظیفه‌شان در تقسیم کار اجتماعی در انقیاد ما نقش

دارند و با بهره بردن از سود حاصل از کار ما زندگی می‌کنند؛ این‌ها کارگزاران، برنامه‌ریزان و حافظان سودآوری سرمایه‌اند و در مقام مدیر، وزیر، وکیل، مقامات نظامی و امنیتی جزء طبقه سرمایه‌دار هستند. اما از این‌ها که بگذریم، ما کارگران دارای لایه‌ها و اقشار متفاوت هستیم که در حال رقابت با یکدیگریم.

سرمایه در جریان سودجویی خود، اقتصاد را نامتوازن رشد می‌دهد؛ چون کسب سود و نه مقتضیات رفاه و رشد مادی و معنوی انسان، انگیزه سرمایه‌داری است و چون سودآوری همه جا به یک اندازه نیست، بنابر این در اقتصاد سرمایه‌داری بخش‌های رشدیافته، کمتر توسعه‌یافته و بخش‌های اصولاً فراموش شده در کنار یکدیگر به سر می‌برند. امکانات و رفاه در اصفهان با سراوان، تهران با اسلام‌شهر و بالا و پایین خود این شهرها با یکدیگر و شهر با روستا قابل مقایسه نیست. از سوی دیگر اختلاف سطح درآمد و سواد کارگران با یکدیگر و نیز شرایط کار متفاوت از نظر سختی و شدت کار، باعث تفرقه و رقابت ما با یکدیگر می‌شود. همه به خوبی با عوارض این رقابت‌ها آشناییم. روستاییان، شهری‌ها را مغرور و مرفه و عامل بدبختی خود می‌دانند و شهری‌ها، کم سواد و لهجه داشتن و بی‌خبری روستاییان از علوم و فرهنگ مدرن را مبنای تمسخر و تحقیر و غیرخودی بودن آن‌ها قرار می‌دهند. کار راحت، دست‌پینه نبسته، پشت میز نشینی و یا حتی

زن بودن دلایل جدایی ما از همدیگر است. اینکه سرمایه‌داران می‌کوشند بین کارگران اختلاف بیندازند به جای خود، اما رقابت بین خود ما نیز مشکل‌ساز است. رفع این اختلافات در جامعه‌ای با رشد همه-جانبه انسان‌ها و برابری در امکانات و فرصت‌ها میسر می‌شود، اما تا آن روز می‌توانیم بر منافع مشترکمان، و اینکه همه ما کارگرِ مزد بگیرِ بی-اختیار و اسیر دست سرمایه‌ایم اتکا کنیم.

یکی از دلایل شکست مبارزات ما در سال ۸۸ جدا از سایر اشکالات، این بود که اقشاری از کارگران شهری ( دانشجویان، خبرنگاران، هنرمندان و ... ) که در خیابان‌ها مبارزه می‌کردند کارگران صنعتی و کارگران شهرهای کوچکتر و روستاییان را نادیده می‌گرفتند و هیچگونه تلاشی برای جذب آن‌ها نمی‌کردند. در مقابل، بسیاری از کارگران صنعتی نیز صرفاً نظاره‌گر بودند و با زنان و جوانان حاضر در خیابان‌ها احساس همبستگی نمی‌کردند.

دیدگاه کلنگر، دیدگاهی که کارگران صنعتی، پرستار، معلم، کارمند، نویسنده، هنرمند، اکثریت دانشجویان و زنان، کارگران شهری و روستایی را جزء طبقه کارگر می‌داند و به جای دفاع از این یا آن بخش از جنبش کارگری از منافع کل جنبش دفاع می‌کند، یک نیاز مبرم ماست.

۵- به جامعه ایران نگاه کنیم؛ طبق گزارشات صندوق بین‌المللی پول، درآمد سالانه، یعنی ارزش کل محصولات ( کالا و خدمات ) اجتماعی سالانه ایران

صدها میلیارد دلار است. این درآمد سالانه حاصل کار و تلاش طبقه بزرگ ماست. سوال ما این است که چرا نمی‌شود همین الان بهداشت و آموزش و پرورش را رایگان کرد؟ چرا نمی‌شود مشکل مسکن را حل کرد؟ کدام عامل از تحقق رفاه و آزادی ممانعت می‌کند؟ ثروت و رفاه در جلوی چشمان ما از سر و کول صاحبان سرمایه و قدرت بالا می‌رود؛ چرا باید این اندیشه سرمایه‌داران و دولت آن‌ها را بپذیریم و تبلیغ کنیم که: "در آینده بر اثر رفع تحریم، عادی شدن و بهبود رابطه با آمریکا، رشد صنعت و بخش تولید، رفاه و آزادی به وجود خواهد آمد"؟! این همان وعده سرخرمن و "بزک نمیر بهار میاد" است. چرا باید خواهان "تعیین دستمزد متناسب با تورم و سبد هزینه خانوار" باشیم؟! این یعنی پذیرفته‌ایم که سهم ما از این جهان همان مقداری است که سرمایه‌داران تعیین می‌کنند. ما خالق ثروتیم و مبنای تعیین دستمزد استناد به درآمد ملی است که طبقه ما آن را به وجود آورده‌است. ما آشکار و بدون واهمه، فراتر رفتن از خط قرمز سرمایه و سودجویی را تبلیغ می‌کنیم؛ امکان‌گرایی و حداقل‌گرایی حاصلی جز زبونی و خفت ندارد؛ ما خالق ثروت‌های مادی و معنوی جهان هستیم نه صدقه‌بگیر.

۶- ویژگی حکومت سرمایه در ایران کنونی، ایدئولوژیک و مذهبی بودن آن است که مشکلات بی-شماری پیش پای ما قرار داده است؛ یک وجه مهم مبارزات ما مقابله با این ویژگی است. اما در

اعتراضات بخش‌هایی از کارگران این ویژگی نادیده گرفته می‌شود و با سکوت از کنار آن می‌گذرند. این بخش از مردم که نگران از دست‌رفتن دین و ایمان خود هستند می‌توانند آزادی دینداری در کشورهای چون ایران، پاکستان، عربستان و عراق را با این آزادی و امنیت در کشورهای اروپایی و آمریکا مقایسه‌کنند؛ نگرانی و تردید را کنار بگذارند و با دست‌شستن از ایده حکومت دینی و نپذیرفتن رشوه جمهوری اسلامی پیوند خود با حکومت را که همچون رشته‌ای بر گردن آن‌هاست بریده و همراه سایر مردم، خواهان تبدیل دین به امر خصوصی انسان‌ها شوند.

سرمایه‌داران بنا بر منافع، اعتقادات، شرایط و مصلحت خود، مذهب، بی‌مذهبی، نژادپرستی، ناسیونالیسم و ... را اشاعه می‌دهند و چه بسا مبنای حکمرانی خود قرار می‌دهند. بنابر این قوانین مدنی و معیارهای حقوقی جامعه باید بر مبنای برابری همه افراد جامعه و عدم حمایت و بی-طرفی حکومت و قانون نسبت به هرگونه ایدئولوژی، قوم، ملیت و نژاد و رفع هر گونه تبعیض تدوین شود؛ لذا در اکثریت بودن و یا اقلیت تحت ستم بودن مجوزی برای ایجاد حکومت بی‌دینان، کردها، آریایی‌ها و ... نیست. تجربه چین، کره شمالی و آلمان هیتلری نشان می‌دهد که ایجاد چنین کشورهایی برای بشریت فاجعه بار است.

اکنون با توجه به مباحث بالا منشور خود را پیشنهاد می‌کنیم. اما توضیح یک نکته مهم یعنی بحث بر سر تشکل کارگری باقی می‌ماند که آن را در یک مقاله مجزا ارائه خواهیم کرد؛ در آن مقاله به خصوص به تمایز شورا به عنوان تشکل مطلوب کارگران با سندیکا و حزب می‌پردازیم.

## منشور پیشنهادی

۱- حداقل □ دستمزد کارگران - تأمین‌کننده یک زندگی مرفه - باید با استناد به درآمد سرانه ملی و نه



سبد هزینه خانوار، میزان تورم و . . . تعیین شود.

۲- حداقل دستمزد باید به همه اشخاص از کار - افتاده، بازنشسته، بیکار شده، آماده به کار و ناتوان از کار پرداخت گردد.

۳- برپایی هرگونه تشکل (شورا، اتحادیه، سندیکا، انجمن، حزب و . . .) اعتصاب، تحمّن، تظاهرات، راه‌پیمایی و . . . بدون کسب مجوز آزاد است.

۴- آزادی بیان و نشر عقیده، مذهب، بی‌مذهبی و تغییر مذهب؛ آزادی مخالفت با نظر اکثریت؛ عوامل محدود کننده آزادی بیان از قبیل مصلحت مملکت، شرایط ویژه و . . . باید لغو شوند.

۵- ایجاد مزاحمت برای فعالیت سیاسی و اجتماعی و اعتراضات مسالمت‌آمیز جرم است.

۶- تدوین قوانین بر اساس اصل برابری انسانها؛ تبعیض بر اساس جنسیت، عقیده، تابعیت، مقام و . . . باید لغو شود و مردم حق داشته باشند علیه هر تبعیض و تحریک ناقض برابری انسانها به دادگاه مراجعه کنند.

۷- لغو تدریس تعلیمات دینی در مراکز آموزشی؛ حذف مضامین دینی از قوانین کشور و آموزش و پرورش؛ لغو هرگونه حمایت حکومت از مذاهب؛ ثبت نهادهای دینی و اماکن مذهبی به عنوان نهادهای خصوصی؛ ممنوعیت مراسم مذهبی مغایر با کرامت انسان، سلامت و آسایش جامعه

- ۸- هرگونه شکنجه جسمی و روانی و گرفتن اعتراف با تهدید و تطمیع و هرگونه تفتیش عقیده جرم است.
- ۹- لغو مجازات اعدام؛ لغو هرگونه مجازات تحقیرآمیز و متعرض به جسم و روان انسانها ( شلاق، سنگسار، قصاص، حبس انفرادی و . . . )
- ۱۰- علنی بودن محاکمات با حضور وکیل و هیئت منصفه انتخابی؛ رایگان بودن امور دادرسی؛ لغو دادگاه‌های ویژه ( روحانیت، نظامی‌ها و . . . )
- ۱۱- ممنوعیت انجام وظیفه نیروهای انتظامی با لباس شخصی و بدون اونیفورم؛ انحلال هرگونه سازمان انتظامی و اطلاعاتی و امنیتی مخفی
- ۱۲- ممنوعیت دخالت حکومت در زندگی خصوصی، تعیین نوع پوشش، ازدواج و طلاق، روابط زنان و مردان و لغو جداسازی جنسیتی در عرصه تحصیل، کار، تفریح و . . .
- ۱۳- برابری حقوقی زنان و مردان در همه عرصه‌های اجتماع و همه قوانین کشور ( دستمزد، دیه، ازدواج و طلاق، سرپرستی فرزندان و . . . )
- ۱۴- پرداخت دستمزد برای خانه‌داری برابر با دستمزد کارگران شاغل؛ ایجاد شیرخوارگاه، مهد کودک، سالن غذاخوری و اتوشویی رایگان برای اجتماعی‌کردن خانه‌داری
- ۱۵- ممنوعیت چند همسری و ازدواج افراد زیر ۱۸ سال
- ۱۶- آزار، تحقیر و خشونت علیه زنان و کودکان از جانب خانواده، جامعه و حکومت جرم است.

- ۱۷- ایجاد خانه‌های امن با امکانات مناسب برای زنان و کودکان در معرض خشونت و فراری از خانه همراه با حمایت‌های مادی، معنوی و قانونی
- ۱۸- ممنوعیت اشتغال افراد زیر ۱۸ سال و پرداخت مبلغ ویژه برای رفع نیازهای رفاهی و تفریحی به آن‌ها
- ۱۹- مراقبت از سالمندان و معلولان و تأمین وسایل و تجهیزات ویژه آنان به طور رایگان؛ فراهم ساختن تسهیلات لازم برای فعالیت، سرزندگی و جلوگیری از انزوای آنان
- ۲۰- خدمات بهداشتی، دارو، درمان و معاینات اجباری منظم باید برای همگان رایگان باشد.
- ۲۱- استفاده از ساختمانهای دولتی، رایگان شدن زمین برای ساخت مسکن، اختصاص وام مسکن بدون بهره و مبلغ مکفی از بودجه کشور برای حل مشکل مسکن
- ۲۲- آموزش و پرورش در همه سطوح و رفع نیازهای آموزشی دانش‌آموزان و دانشجویان باید رایگان باشد. دخالت حکومت در محتوای تعلیم و تربیت ممنوع است.
- ۲۳- استفاده از اتوبوس و متروی درون‌شهری باید رایگان باشد.
- ۲۴- اختصاص مبلغ مکفی در بودجه کشور برای ایجاد امکانات رفاهی، درمانی، آموزشی، فرهنگی، ورزشی، تفریحی و . . . در همه مناطق کشور به ویژه روستاها

